

فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۹، پیاپی ۱۲۹، پاییز ۱۳۹۷

مطالعه انتقادی سیاست خارجی محمدرضا شاه پهلوی در آینه نوشته‌ها و بیانات او^۱

هما اسدی^۲

فرهاد ساسانی^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۹

چکیده

گفتمان مجموعه‌ای از نشانه‌هاست که به صورت فراگیر به شکل دهی رفتارهای فردی و اجتماعی جامعه می‌پردازد. در هر نظم گفتمانی مجموعه‌ای از قوانین و قراردادهای وضع می‌شود که به ساختاربندی اصول گفتمانی می‌پردازد. کنشگران اجتماعی با هدف‌های ایدئولوژیکِ مدنظر خود اقدام به وارد کردن نشانه‌ها در چارچوب گفتمانی خود می‌کنند و اینجاست که زبان به عنوان بخش مهم سازنده گفتمان وارد عرصه می‌شود و به صورت نرم‌افزاری به تثبیت معنای مدنظر کنشگران می‌پردازد. محمدرضا پهلوی نیز با استفاده از سازوکارهای زبانی در سطح روابط بین‌الملل، واقعیت‌های سیاسی را بازنمایی می‌کرد و متناسب با سیر تحولات سیاسی و اجتماعی و فضای حاکم دوران خود به تثبیت نشانه‌ها در چارچوب گفتمان سیاست خارجی خود می‌پرداخت. در یک الگوی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.6530

۲. دانشجوی دکتری زبان شناسی همگانی دانشگاه الزهراء(نویسنده مسئول)؛ h.asadi@alzahra.ac.ir

۳. دانشیار گروه زبان شناسی دانشگاه الزهراء؛ fsasani@alzahra.ac.ir

نشانه‌شناختی از این گفتمان، محوری‌ترین نشانه در مرکز قرار گرفته و سایر عناصر در پیوند با آن قرار می‌گیرند. این پژوهش توجه خود را به چگونگی کارکرد برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در گفتمان سیاست خارجی شاه معطوف کرده و از این طریق نشانه‌های مسلط‌شده و غالب در گفتمان شاه را مشخص می‌کند. در این پژوهش، پنج دوره تاریخی براساس مفصل‌بندی نشانه‌های مسلط و ویژگی‌های غالب گفتمانی برای گفتمان سیاست خارجی شاه به این شرح تعیین شده است: دوره یکم: ۱۳۲۰-۱۳۲۴، دوره دوم: ۱۳۲۵-۱۳۳۲، دوره سوم: ۱۳۳۳-۱۳۴۴، دوره چهارم: ۱۳۴۵-۱۳۵۲ و دوره پنجم: ۱۳۵۳-۱۳۵۶. نتایج به دست آمده از این تحقیق نشان می‌دهد که شرایط و رویدادهای حساس تاریخی در هر برهه زمانی منجر به جابه‌جایی نشانه‌ها و تغییر چارچوب گفتمانی شاه نیز می‌شود.

واژه‌های کلیدی: گفتمان محمدرضا پهلوی، سیاست خارجی ایران، برجسته-

سازی، حاشیه‌رانی.

۱- مقدمه

زبان به مثابه پدیده‌ای اجتماعی، خنثی نیست زیرا نمایان‌گر باورهای گویندگان آن است که گاه به شکلی پنهان در آن رمزگذاری شده است. هاوکینز^۱ (۲۰۰۱: ۷) می‌نویسد «ایدئولوژی‌ها چنان حضور مطلق و فراگیری دارند که به گونه‌ای شگفت‌انگیز نادیده گرفتن شان آسان شده است». فان دیک^۲ (۱۹۹۸: ۵) ایدئولوژی را «نظامی از باورها»^۳ می‌داند. ایدئولوژی‌ها در بطن زبان پنهان می‌شوند و به‌طور نامحسوس در ساختارهای اجتماعی رسوب می‌کنند و به‌صورت نشانه‌ها تبدیل به قراردادهای اجتماعی می‌شوند. گفتمان قدرت در چارچوب معیارها و هدف‌های خود به تولید و بازتولید نشانه‌ها می‌پردازد و تلاش می‌کند این نشانه‌ها را تثبیت کند تا به سلطه خود مشروعیت ببخشد، زیرا «زبان مهم‌ترین ابزار مشروعیت‌بخشی به صاحبان قدرت است» (فان لیوون^۴، ۲۰۰۸: ۱۰۵). واقعیت‌ها هرگز به‌طور کامل بازنمایانده نمی‌شود بلکه کنشگر متناسب با هدفی که دنبال می‌کند تنها به بازنمایی جنبه‌های مهم واقعیت از دید خود می‌پردازد و سایر جنبه‌ها را به حاشیه می‌راند و کم‌رنگ می‌سازد. فان دیک (۱۹۹۳: ۲۵۴) می‌گوید «استیلا»^۵ از طریق صورت‌های

1. Bruce Hawkins

2. Teun van Dijk

3. system of ideas

4. Theo van Leeuwen

5. dominance

روزمره، نامحسوس و معمولی متن و گفتگویی طبیعی و کاملاً پذیرفتنی اجرا و باز تولید می‌شود». هنگامی که استیلا از سوی جامعه پذیرفته شود به هژمونی^۱ یا سلطه تبدیل می‌شود. هنگامی که هژمونی حاصل شد، گروه‌های تحت کنترل بدون هیچ واکنشی نشانه‌ها را می‌پذیرند. در واقع سیاستمداران از طریق زبان، افکار مردم را مدیریت و ایدئولوژی‌های برساخته گفتمان خود را به مردم تحمیل می‌کنند. آن‌ها به واسطه زبان به سلطه خود مشروعیت می‌بخشند و واقعیت را در چارچوب ساختارهای گفتمانی خود و مطابق با ایدئولوژی‌های مدنظر خود بازنمایی کرده، آنگاه با استفاده از عوامل سخت‌افزاری و نرم‌افزاری به گسترش معناهای مطلوب خود و به تعبیری خاص تر هژمونیک کردن معناها می‌پردازند.

در این پژوهش با توجه به نقش مهم سازوکارهای زبانی در باز تولید سلطه اجتماعی و کنترل ذهن سوژه‌ها از طریق باز نشر ایدئولوژی‌ها، مفاهیم برجسته شده و به حاشیه رانده شده در متن‌های سیاست خارجی محمدرضا شاه پهلوی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۶ بررسی می‌شود. در این پژوهش، سخنان شخص شاه، صرف نظر از عملکرد وی، مدنظر قرار گرفته است. بدین منظور، همه سخنان شاه در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۵۶ در قالب سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها، پیام‌ها و نطق‌های شاه در مجموعه کتاب‌هایی با عنوان مجموعه *تالیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت همایون محمدرضا پهلوی آریامهر شاهنشاه ایران* در یازده جلد بررسی شده است. پس از بررسی اولیه، پنج دوره تاریخی برای تعیین چارچوب اصلی ساختار گفتمانی سیاست خارجی شاه تشخیص داده شد: دوره یکم از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴، دوره دوم از ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲، دوره سوم از ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۴، دوره چهارم از ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۲ و دوره پنجم از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶. این تقسیم‌بندی براساس نقاط عطف غیرت‌سازی و ویژگی‌های گفتمانی غالب هر دوره صورت گرفته است.

۲- مطالعات تاریخی و گفتمانی سیاست خارجی محمدرضا شاه پهلوی

در زمینه سیاست خارجی محمدرضا پهلوی، مطالعات تاریخی و گفتمانی صورت گرفته است. رضانی (۱۹۷۵) در کتاب خود با عنوان *سیاست خارجی ایران: بررسی سیاست خارجی در جوامع در حال توسعه*^۲ به بررسی سیاست خارجی ایران طی سال‌های ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۳ میلادی [۱۳۲۰-۱۳۵۲ ش] می‌پردازد. رضانی استراتژی‌های سیاست خارجی ایران طی این دوران را به چهار دوره تقسیم می‌کند و از آن‌ها با عنوان استراتژی نیروی سوم، موازنه منفی، ناسیونالیسم مثبت و سیاست مستقل ملی یاد می‌کند. مهدوی (۱۳۸۶) در کتاب خود با عنوان *سیاست خارجی ایران در دوران*

1. hegemony

2. *Iran's Foreign Policy: A study of Foreign Policy in Modernizing Nations*

پهلوی به روی داده‌های مهم از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ می‌پردازد. مهدوی سیاست خارجی ایران در دوران محمدرضا شاه پهلوی را به این صورت تقسیم‌بندی می‌کند: جنگ سرد بین سال‌های ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۰، سیاست موازنه منفی بین سال‌های ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲، وابستگی به بلوک غرب بین سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲، سال‌های تنش‌زدایی بین سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۱ و ژاندارم منطقه بین سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷. از جمله آثار تاریخ‌محور دیگر می‌توان به هرمن^۱ (۱۹۹۰)، گازیوروسکی^۲ (۱۹۹۰) و کدی^۳ (۲۰۰۳) اشاره کرد.

از جمله آثار گفتمانی در این زمینه می‌توان ادیب‌زاده (۱۳۸۷) و اسدی و ساسانی (۱۳۹۲) را نام برد. ادیب‌زاده (۱۳۸۷) با بررسی گفتمان پسااستعماری پهلوی و گفتمان‌های اجتماعی ضد قدرت در سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۵۶ و نگاه این نظم‌های گفتمانی به غرب، نشان داده است چگونه از «دیالکتیک» و «انقلاب» بین این دو نظم گفتمانی، گفتمان انقلاب اسلامی تکوین یافته و به ظهور گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی منجر شده است.

اسدی و ساسانی (۱۳۹۲) در پژوهش خود از طریق تحلیل مؤلفه‌های گفتمان‌مدار در متن‌های مربوط به سیاست خارجی محمدرضا پهلوی، به بررسی چگونگی بازنمایی کنشگران اجتماعی در گفتمان سیاست خارجی وی پرداخته‌اند. همچنین اسدی و ساسانی (۱۳۹۶) در پژوهشی دیگر توجه خود را معطوف به چگونگی کارکرد برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در گفتمان سیاست خارجی محمدرضا پهلوی ساخته و غیریت‌سازی و هویت‌های «خودی» و «دیگری» را در این گفتمان مشخص کرده‌اند.

۳- بررسی انتقادی گفتمان سیاست خارجی محمدرضا شاه پهلوی

۳-۱- چارچوب بررسی

لاکلا^۴ و موف^۵ (۱۹۸۵) بر این باورند که امور اجتماعی در قالب ساختارهای گفتمانی قابل درک‌اند و همه پدیده‌های اجتماعی را می‌توان با استفاده از ابزارهای تحلیل گفتمان بررسی کرد. لاکلا و موف بارز تمایز حوزه گفتمانی و غیرگفتمانی که در نظریه فوکو و بسیاری از اندیشمندان دیگر وجود دارد بر گفتمانی بودن تمام حوزه‌های اجتماعی تأکید می‌کنند. در نظریه لاکلا و موف، مفهوم مفصل‌بندی^۶ اهمیت آشکاری دارد. لاکلا و موف (۱۹۸۵: ۱۰۵) مفصل‌بندی را عملی

1. Ricahrd Herrmann
2. Mark.J Gasiorowski
3. Nikki Keddie
4. Ernesto Laclau
5. Chantal Mouffe
6. articulation

می‌دانند که موجب برقراری روابط بین عناصر می‌شود، به گونه‌ای که هویت این عناصر در نتیجه این عمل تغییر می‌کند. عناصر، دال‌ها و نشانه‌هایی هستند که معنای آنها تثبیت نشده است و گفتمان‌های مختلف سعی در معنادهی به آن‌ها دارند. هنگامی که عناصر وارد گفتمان می‌شوند و معنا می‌یابند تبدیل به دال می‌شوند. لاکلا و موف (۱۹۸۵: ۱۱۲) ساخت کلیت‌مند حاصل از عمل مفصل‌بندی را گفتمان می‌نامند و روند شکل‌گیری گفتمان‌ها را از طریق تثبیت نسبی معنا حول نقطه‌های قانونی^۱ می‌دانند. یورگسن^۲ و فیلیپس^۳ (۲۰۰۲: ۲۶) می‌گویند «نقطه قانونی در تعریف لاکلا و موف نشانه‌ای است که در مرکز قرار می‌گیرد و سایر نشانه‌ها معنایشان را در پیوند با این نقطه دریافت می‌کنند». لاکلا و موف با اتخاذ نگرش پسا ساختارگرایانه‌ی دریدا،^۴ رابطه ثابتی بین دال و مدلول قائل نیستند. سلطانی (۱۳۸۴: ۸۳) می‌گوید لاکلا و موف با نشانه دریدایی به هژمونی پیوند می‌زنند و بر این باورند که اگر مدلول خاصی به دالی نزدیک شود و بر سر یک معنای خاص برای یک دال اجماع حاصل شود آن دال هژمونیک می‌شود و با هژمونیک شدن دال‌های گفتمان، کل آن گفتمان هژمونیک می‌شود.

در پژوهش حاضر نگارندگان با اتخاذ مدل تلفیقی به ارائه مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی محمدرضا پهلوی براساس تعریف دال هژمونیک لاکلا و موف، الگوی پردازشی واژه - دستور هلیدی (۱۹۹۴؛ ۲۰۰۴) و ارزش‌های واژگانی فرکلاف (۲۰۰۱) پرداخته‌اند و بر این اساس مفاهیم برجسته شده و به حاشیه‌رانده شده در متن‌های سیاست خارجی محمدرضا پهلوی مشخص شده است.

هلیدی (۱۹۹۴: ۱۷۰) می‌نویسد «یکی از اساسی‌ترین ویژگی‌های زبان این است که انسان‌ها را قادر می‌سازد تصویری ذهنی از واقعیت بسازند و تجربه‌هایشان را از آنچه در پیرامونشان و در درونشان می‌گذرد درک کنند». او این نقش ذاتی زبان را فرانش اندیشگانی می‌نامد که در ساختار گذرایی زبان تجلی می‌یابد. هلیدی (۲۰۰۴: ۱۷۰) می‌گوید نظام گذرایی، جهان تجربه را به مجموعه‌ای از انواع فرایندها تقسیم می‌کند. هر فرآیندی الگوی خاص خود را برای تفسیر و تعبیر قلمروی خاصی از تجربه‌ها دارد. گذرایی به چگونگی بازنمایی معنا در بند اشاره دارد، این که چگونه کاربران زبان به تصویر ذهنی خود از واقعیت در قالب زبان تجسم می‌بخشند. هلیدی بر این باور است که ما واقعیت را در قالب فرایندهایی هم‌چون «انجام‌دادن»، «روی‌دادن»، «حس کردن»

1. nodal point

2. Marianne Jorgensen

3. Louise Phillips

4. Jacques Derrida

و «درک کردن»، «بودن» و «داشتن» درک می‌کنیم و این فرایندها در نظام معنایی زبان در چارچوب قواعد دستوری حاکم بر بند و در قالب ساختار گذرایی بیان می‌شوند. هلیدی (۱۷۱:۲۰۰۴) فرایندهای اصلی در نظام گذرایی را به سه نوع مادی،^۱ ذهنی^۲ و رابطه‌ای^۳ تقسیم می‌کند و از سه گروه فرعی فرایندهای رفتاری،^۴ کلامی^۵ و وجودی^۶ نیز نام می‌برد.

بندهای مادی شکل‌های انجام‌دادن و روی‌دادن را تعبیر و تفسیر می‌کنند و در آن‌ها یک موجود کاری انجام می‌دهد که می‌تواند روی موجود دیگر اثر بگذارد. این فرایندها شامل دو شرکت‌کننده کنشگر^۷ و هدف^۸ است. هلیدی (۱۷۹:۲۰۰۴) منبع انرژی را که باعث ایجاد تغییر می‌شود کنشگر می‌نامد. هدف نیز تحت تأثیر عمل کنشگر قرار دارد. در بند «بچه توپ را گرفت» بچه کنشگر، توپ هدف و گرفت فرایند مادی است

هلیدی (۱۹۷:۲۰۰۴) می‌گوید «همان‌گونه که بندهای مادی مربوط به تجربه ما از جهان مادی است، بندهای ذهنی نیز مربوط به تجربه ما از جهان ذهنی ماست». هلیدی (۲۱۰:۲۰۰۴) اضافه می‌کند «در فرایندهای ذهنی همیشه یک شرکت‌کننده وجود دارد که انسان و یا به تعبیر درست‌تر مانند انسان است و آن حسگر^۹ نام دارد»: کسی که حس می‌کند، لمس می‌کند، فکر می‌کند، می‌خواهد و درک می‌کند. آن چیزی که حس می‌شود، در مورد آن فکر می‌شود، خواسته و یا درک می‌شود پدیده^{۱۰} نام دارد. در بند بچه از سوسک می‌ترسد، بچه حسگر، سوسک پدیده و می‌ترسد فرایند ذهنی است.

فرآیندهای رابطه‌ای برای توصیف و شناسایی به کار می‌روند (هلیدی، ۲۱۰:۲۰۰۴). این فرآیندها به دو دسته اسنادی یا توصیفی^{۱۱} و شناسایی^{۱۲} تقسیم می‌شوند. در فرآیندهای اسنادی یک ویژگی^{۱۳} به کسی (حامل)^{۱۴} نسبت داده می‌شود. مثلاً در بند درخت چنار زیباست، زیبا ویژگی و درخت چنار حامل است. در فرآیندهای شناسایی چیزی برای شناسایی چیز دیگری به کار می‌رود.

1. material
2. mental
3. relational
4. behavioural
5. verbal
6. existential
7. actor
8. goal
9. senser
10. phenomenon
11. attributive
12. identifying
13. attribute
14. carrier

این فرآیند دو شرکت کننده شناسنده^۱ و شناخته^۲ دارد. در بند شهین زرننگ ترین شاگرد کلاس است، شهین شناخته و زرننگ ترین شناسنده است.

بند‌های رفتاری به رفتار فیزیولوژیک و روان‌شناختی مانند نفس کشیدن، سرفه کردن، لبخند زدن، خواب دیدن و خیره شدن دلالت می‌کنند (هلیدی، ۲۰۰۴: ۲۴۸). در این فرآیندها تنها یک شرکت کننده به نام رفتار گر^۳ وجود دارد، مانند مریم در بند رفتاری مریم مدام غرغر می‌کند. بند‌های کلامی بند‌های گفتن‌اند. فعل اصلی این بند‌ها معمولاً گفتن و سایر فعل‌هایی است که در این حوزه معنایی قرار دارد. شرکت کننده‌های فرآیند کلامی عبارت است از: گوینده،^۴ گیرنده (مخاطب)^۵ و گفته.^۶ در بند مریم به من گفت من گرسنه‌ام، مریم گوینده، من گیرنده و بند پیرو من گرسنه‌ام گفته است. به باور فاولر (۱۹۹۱: ۷۵)، سیاست و قانون که حجم وسیعی از رسانه‌ها به آن‌ها ربط دارند عمدتاً مبتنی بر کنش‌ها و فرآیندهای کلامی‌اند مانند مناظره‌ها، گفتگوها، بیانیه‌های رسمی، قضاوت‌ها و روال‌های دادگاهی.

و سرانجام، بند‌های وجودی نشانگر این‌اند که چیزی وجود دارد یا روی می‌دهد (هلیدی، ۲۰۰۴: ۲۵۶). در این بند‌ها تنها یک شرکت کننده به نام موجود^۷ وجود دارد، مانند مریم در مریم توی اتاقش است.

انتخاب واژه‌ها نیز در بازنمایی ایدئولوژی نقش بسزایی دارد. فرکلاف (۲۰۰۱) معتقد است مشخصه‌های صوری مانند مجموعه‌ای بازند و تولید کننده متن از میان گزینه‌های موجود حق انتخاب دارد، اگرچه برای درک متن توجه به سایر گزینه‌های بالقوه که از سوی تولید کننده متن انتخاب نشده نیز بسیار مهم است. فرکلاف برای هر مشخصه صوری سه ارزش قائل است: ارزش تجربی، ارزش رابطه‌ای و ارزش بیانی. فرکلاف (۲۰۰۱: ۹۳) می‌گوید ارزش تجربی مرتبط با محتوا، دانش و باورها است و به شیوه‌ای اشاره دارد که در آن تجربه تولید کننده متن از دنیای اجتماعی بازنمایی می‌شود. فرکلاف (همان) در ادامه می‌گوید ارزش رابطه‌ای مربوط به رابطه‌ها و روابط اجتماعی است و این ارزش به روابط اجتماعی، که از طریق متن‌ها در گفتمان به اجرا در می‌آیند، اشاره می‌کند. در نهایت وی ارزش بیانی را در ارتباط با سوژه‌ها و هویت‌های اجتماعی

1. identifier
2. identified
3. behaviourer
4. sayer
5. receiver
6. verbiage
7. existent

می‌داند و معتقد است این ارزش به ارزیابی تولیدکنندگان متن از خرده‌واقعیتی که با آن در ارتباط هستند می‌پردازد.

در ادامه بر پایه سخنان شاه درباره سیاست خارجی، بر مبنای چارچوب معرفی شده و بر اساس رخدادهای مهم در سیاست خارجی ایران و ویژگی‌های غالب گفتمانی دوره محمدرضا شاه پهلوی، پنج دوره گفتمانی تعیین می‌شود و سپس مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی شاه در آن پنج دوره بررسی می‌گردد.

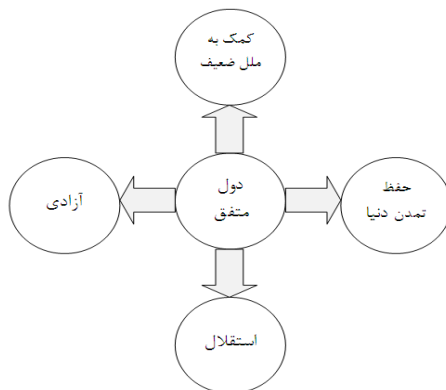
۲-۳- مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی محمدرضا شاه پهلوی

محمدرضا پهلوی در شهریور سال ۱۳۲۰ به پادشاهی ایران رسید. در این دوران جنگ جهانی دوم در جریان است و ایران به اشغال نیروهای انگلیس و شوروی درمی‌آید. ایران در سال ۱۳۲۱ وارد اتحاد سه‌جانبه با دولت‌های متفق می‌شود که طبق مفاد آن، دولت‌های متفق متعهد می‌شوند تمامیت ارضی ایران را محترم شمرده و شش ماه پس از جنگ خاک ایران را تخلیه کنند. در ۹ سپتامبر ۱۹۴۳ [۱۳۲۲ش] نیز ایران رسماً به آلمان اعلان جنگ می‌دهد. پس از حمله ژاپن به بندر پرل‌هاربور در ۷ دسامبر ۱۹۴۱ [۱۳۲۰ش] آمریکا رسماً وارد جنگ می‌شود. ورود آمریکا به صحنه جنگ سرآغاز ورود این کشور در امور سیاسی ایران است.

در گفتمان سیاست خارجی شاه در این دوران (۱۳۲۰-۱۳۲۴) ایران جزو ملت‌های ضعیف است و دولت‌های متفق در جرگه دولت‌های بزرگ یا به تعبیر خود شاه «دول معظمه». نکته‌های مثبت دولت‌های متفق از طریق فعال‌سازی واژه‌های مثبت مانند *فداکاری*، *آزادی*، *صلح‌دوستی* و *فاتح برجسته* می‌شود. هنگام صحبت از دولت‌های متفق، فرآیند مادی جلوه آشکاری دارد که نشانگر برجسته‌سازی کنش‌های مثبت این دولت‌هاست. گاهی متفقین و ایران به صورت حسگری بازنمایی می‌شوند که از طریق فرآیندهای حسی شاهد جنگ جهانی دوم‌اند. این گونه بازنمایی‌ها رفع مسئولیت جنگ از دوش دولت‌های متفق است و برجسته‌سازی این امر که آلمان، باعث و بانی جنگ و کنش‌های منفی مانند *زورگویی*، *تجاوز* و *خراب‌کاری* در جهان است. «حمایت از دولت‌های متفق» در مرکز گفتمان شاه قرار دارد و همان‌گونه که نمودار (۱) نشان می‌دهد، دال‌های «آزادی»، «حفظ تمدن دنیا»، «استقلال» و «کمک به ملل ضعیف» حول محور این دال مرکزی قرار گرفته و مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی شاه را در این دوره تشکیل می‌دهند.

ویژگی گفتمانی بارز این دوران به کارگیری تکرار واژه‌ها و عبارت‌هایی مانند *آزادی*، *عدالت*، *صلح*، *استقلال* و *دفاع از میهن* و همچنین استفاده از واژه‌های هم‌معنا مانند *اتحاد*، *یگانگی*، *مقدس*

و عالی است. اعلان جنگ به آلمان پیوسته در سخنان شاه تکرار و کمک‌های ایران با واژه‌هایی همچون «بزرگ» توصیف می‌شود. برای مثال شاه در پیام خود به مناسبت پایان جنگ در اروپا می‌گوید: «بدیهی است منظور مللی که علیه آلمان داخل جنگ شدند جلوگیری از تجاوز و خودسری به خاطر رفاهیت و حفظ تمدن دنیا و دفاع از میهن و آزادی و استقلال کشور خود بوده است، و البته مقصود و مرام آن‌ها عالی و مقدس است» (۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۴: ۲/ ۱۰۴۶). در این متن فضای دوقطبی به وجود آمده است که هدف ملل مخالف آلمان از طریق باهم‌آیی واژه‌های هم‌حوزه مانند «رفاهیت»، «حفظ تمدن دنیا»، «دفاع از میهن»، «آزادی» و «استقلال» برجسته می‌شود و آلمان با واژه‌های هم‌معنای «تجاوز» و «خودسری» توصیف می‌شود.



نمودار (۱): مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی شاه از ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۴

پس از پایان گرفتن جنگ جهانی دوم، شوروی برخلاف پیمان اتحاد سه‌جانبه عمل کرده و خاک ایران را تخلیه نمی‌کند. حکومت مرکزی ایران پس از جنبش‌های جدایی‌خواهانه در شهرهای آذربایجان و نیز تأسیس جمهوری دموکراتیک کردستان توسط حزب کومله کمونیستی کردستان (ک.ک.ک) به دلیل مداخلات شوروی و تخلیه‌نکردن نیروهای خود به شورای امنیت سازمان ملل شکایت می‌کند. در نهایت با طرح این شکایت و انعقاد قرارداد قوام - سادچیکوف، استالین ارتش سرخ را از خاک ایران خارج می‌سازد.

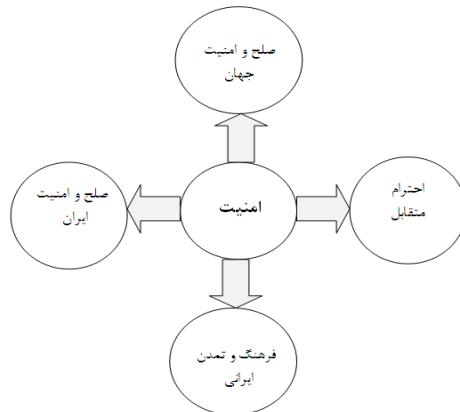
شاه در دوره دوم گفتمان سیاست خارجی خود (۱۳۲۵-۱۳۳۲)، رویه ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی و شناساندن آن به دیگر ملت‌ها را در پی می‌گیرد. ویژگی بارز گفتمانی این دوران ارجاع‌های بینامتنی به متن‌های ادبی، تاریخی و فرهنگی و وارد کردن آن‌ها در گفتمان سیاسی است. شاه با تأکید بر تمدن ایران و قدمت فرهنگ ۲۵۰۰ ساله آن، معتقد است با توجه به موقعیت

استراتژیک ایران، باید دولت‌های متفق و به‌ویژه آمریکا به صورت کنشگر مثبت وارد عرصه عمل شوند و به ایران بهره برسانند. برای مثال در بیانات خود در انجمن روابط خارجی آمریکا اذعان می‌دارد: «آیا باعث تأسف نیست که ایرانی که قرن‌ها کمک معنوی و اخلاقی به تمدن بشری کرده است اکنون در اثر نداشتن وسایل دفاعی مکفی، فاقد تأمین برای ادامه زندگی خود باشد؟» (اول آذر ۱۳۲۸: ۱۲۲۷/۲). در این مثال «ایرانی» کنشگر مثبتی است که در شرایط پیرامونی «قرن‌ها» به هدف «تمدن بشری» کمک کرده است. شاه در ادامه می‌گوید: «ایران خواهان چیزی جز امنیت برای یک زندگی مسالمت‌آمیز نیست» (اول آذر ۱۳۲۸: ۱۲۲۷/۲). در این بند که از نوع رابطه‌ای شناسایی است «ایران» شناخته و «امنیت برای یک زندگی مسالمت‌آمیز» شناسنده است.

شاه با تکرار واژه‌ها و عبارت‌ها بر کمک‌های ایران به دولت‌های متفق تأکید می‌کند. برای مثال در مصاحبه با روزنامه دیلی میل می‌گوید: «ما شما را قادر ساختیم ۱۱۰۰۰۰۰۰ تن تدارکات جنگی از راه ایران به روسیه بفرستید، جاده‌ها و راه‌های ایران در اثر استفاده سنگینی که شما نمودید فرسوده شده‌اند، ذخیره رایج مالی ما تضعیف شده است و در نتیجه حضور نیروهای متفقین در ایران اسکناس به اندازه‌ای چاپ شد که تورم وسیع پولی به وجود آمد و قیمت‌ها به طور سرسام‌آوری بالا رفت [...] ما به کمک احتیاج داریم و وقت وصول این کمک دارد می‌گذرد» (۳۰ تیر ۱۳۲۸: ۱۱۷۸-۱۱۷۷/۲). بازنمایی ملت ایران از کنشگر مثبت فعال در دوره پیشین به حسگر پدیده منفی در این دوره تبدیل می‌شود که شاهد پدیده «بی‌اعتنایی متفقین به ایران» است. ملت‌هایی که پیشتر دشمن متفقین بودند با نقش معنایی بهره‌ور مثبت بازنمایی می‌شوند که از کنش‌های مثبت متفقین سود می‌برند. شاه هم نقش ملت ایران و آگاهی بالای آنان را برجسته می‌کند و هم به کمک‌نکردن دولت‌های متفق جلوه‌ای منفی می‌دهد.

در این دوران شاه از متفقین ناراضی است اما دولت‌های بزرگ هم‌چنان به صورت کنشگر مثبت حفظ «امنیت»، «عدالت» و «آزادی» بازنمایی می‌شوند که باید حقوق ملت‌های ضعیف را حفظ کنند. شاه در نطق خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد می‌گوید: «از طرف یکی از ملل کوچک به نمایندگان دول معظمه که در این جا حاضرند درخواست می‌کنم که آقایان امید بدهید، صلح و صفا عطا کنید، به ما از روی خلوص نیت به استقرار صلح که هیچ تجهیز و سلاحی قادر به ایجاد آن نیست اطمینان بدهید. ما را در داشتن استقلال و آزادی خاطر جمع سازید» (یکم آذر ۱۳۲۸: ۱۲۱۵/۲). در این متن، «نمایندگان دولت‌های بزرگ» کنشگران مثبت فعالی‌اند که باید طی یک فرایند مادی به هدف یعنی «دولت‌های کوچک» سود برسانند. در این دوران، قطب‌بندی دوگانه دولت‌های ضعیف و دولت‌های معظمه هم‌چنان پابرجاست و ایران هنوز هم در جرگه

ملت‌های ضعیف است که امنیت او باید از سوی دولت‌های معظمه تثبیت شود. مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی شاه در این دوران در نمودار (۲) آمده است.



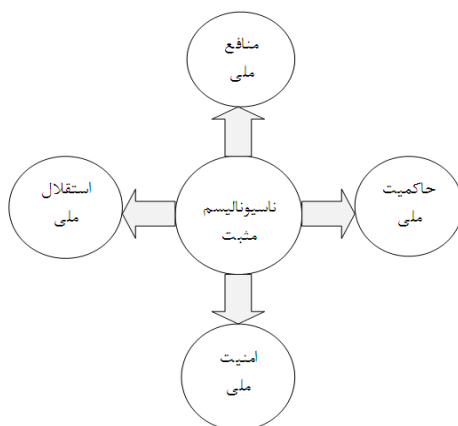
نمودار (۲): مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی شاه از ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۲

شاه با تأکید و برجسته‌سازی دال‌های حوزه معنایی امنیت مانند «صلح»، «امنیت» و «احترام متقابل» بر احقاق حقوق ملت‌های کوچک در نیل به این هدف‌ها تأکید می‌کند و امنیت ایران را در گرو امنیت جهان می‌بیند و نکته‌های منفی مانند داشتن ادعای ارضی را از ایران به حاشیه می‌راند.

دوره سوم سیاست خارجی شاه پس از سقوط دولت مصدق در سال ۱۳۳۲ آغاز می‌شود. در این دوران سیاست خارجی شاه وارد مرحله تازه‌ای می‌شود. شاه مبنای سیاست خارجی خود را در تقابل با «سیاست موازنه منفی» مصدق قرار می‌دهد و از آن با نام «ناسیونالیسم مثبت» یاد می‌کند. قرارداد با کنسرسیوم نفت و ورود ایران به پیمان بغداد از جمله مهم‌ترین رخداد‌های مربوط به سیاست خارجی شاه در این دوران است.

گفتمان سیاست خارجی شاه در این دوران (۱۳۳۳-۱۳۴۴) تحت تأثیر واقعه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است. این برهه از زمان نقطه عطفی در تغییر سیاست خارجی و مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی اوست. در این مقطع روال به کارگیری واژه‌ها تغییر می‌کند. از این زمان به بعد عبارت «ناسیونالیسم مثبت» وارد مفصل‌بندی گفتمان سیاسی شاه می‌شود و جایگاه دال مرکزی را پیدا می‌کند. در این دوره دال «امنیت» از کانون خارج می‌شود و جای خود را به دال «ناسیونالیسم مثبت» می‌دهد. شاه از طریق غیریت‌سازی با گفتمان ملی‌گرایی مصدق، دال «ناسیونالیسم منفی» در کانون گفتمان

مصدق را واسازی کرده و به حاشیه می‌راند و با اتخاذ سیاست ناسیونالیسم مثبت هویت گفتمانی خود را در تقابل با آن بازنمایی می‌کند. دال ناسیونالیسم مثبت با مدل‌های هم‌چون «منافع ملی»، «استقلال ملی»، «حاکمیت ملی» و «امنیت ملی» و ناسیونالیسم منفی گفتمان رقیب با مدل‌های هم‌چون «ضعف»، «سستی» و «ناکارآمدی» پیوند داده می‌شود. ناسیونالیسم مثبت به شکل کنشگر مثبت فعال وارد می‌شود و باعث ترقی، رشد، پیشرفت و شکوفایی ایران می‌شود. این نشانه پس از ماجرای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ وارد گفتمان سیاسی پهلوی شده و در نهایت به دال مرکزی گفتمان شاه در این دوران تبدیل می‌شود. نمودار (۳) نمایانگر این چارچوب گفتمانی است.



نمودار (۳): مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی شاه از ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۴

شاه در بسیاری از موارد «مردم» را کنشگر مثبت فعال بازنمایی می‌کند که در واقعه ۲۸ مرداد به حمایت از وی برخاسته و کشور را نجات داده‌اند. شاه واقعه ۲۸ مرداد را قیام و مخالفان او، آن را کودتا نام‌گذاری می‌کنند. در این دوران، یعنی پس از سال ۱۳۳۲، شاه دیگر ایران را جزو ملت‌های ضعیف نمی‌داند بلکه آن را کشوری مستقل با سابقه تمدن ۲۵۰۰ ساله بازنمایی می‌کند و با برجسته‌سازی و تکرار عبارت‌ها و واژه‌های منافع ملی، استقلال، حاکمیت و امنیت ملی اذعان می‌دارد که هرگز حاضر نیست استقلال و منافع ایران را به بیگانگان واگذارد. ملت ایران نیز در نقش کنشگر مثبت فعال حافظ ایران و نیز حامل ویژگی ایران‌دوستی و میهن‌پرستی بازنمایی می‌شود.

درباره شوروی، انتخاب واژه‌ها و روند به کارگیری ابزارهای زبانی به گونه‌ای است که هویت و نقش دولت و سران دولت شوروی منفعل‌سازی می‌شود و تنها به سیستم‌های تبلیغاتی آنان ارجاع

داده می‌شود. برای مثال شاه در مصاحبه مطبوعاتی خود با مدیران و سردبیران جراید می‌گوید: «گاهی اوقات ما از شنیدن مطالب رادیوی همسایه شمالی خود این‌طور استنباط می‌کنیم که این رویه رویه‌ای مستعمراتی است و مملکتی این‌طور فکر می‌کند که دارد با مستعمره خود حرف می‌زند» (۳ تیر ۱۳۳۸: ۲۱۵۸/۳). در این متن ارجاع مستقیم به دولتمردان شوروی صورت نمی‌گیرد و کنشگران واقعی به صراحت بازنمایی نمی‌شوند. «مملکت» شوروی به صورت حسگری بازنمایی می‌شود که پدیده «دارد با مستعمره خود حرف می‌زند» را درک می‌کند. شاه درباره شوروی از موضع حق‌خواهی وارد و هنوز هم شوروی عامل ناامنی معرفی می‌شود.

درباره آمریکا، شاه از دال امنیت بهره می‌برد و به برجسته‌سازی نکته‌های مثبت می‌پردازد. برای مثال در نطق خود هنگام استقبال از رئیس‌جمهور آمریکا می‌گوید: «بدیهی است برای ملت و دولت ایران، آمریکا همواره قهرمان حقوق بشر و مدافع عدالت و آزادی بوده است» (۲۲ آذر ۱۳۳۸: ۲۲۶۴/۳). «آمریکا» در بند رابطه‌ای شناسایی به عنوان شناخته و «قهرمان حقوق بشر» به عنوان شناسنده بازنمایی می‌شود. شاه با استفاده از فرآیندهای مادی همانند دوره پیشین تأکید می‌کند که غرب و آمریکا باید کنشگر مثبت فعال برای برقراری صلح و امنیت در جهان باشند.

در گفته‌های سیاست خارجی شاه در این دوران، ملت ایران با سه نقش معنایی کنشگر مثبت فعال در ماجرای ۲۸ مرداد در بندهای مادی، حامل ویژگی‌های مثبت «ایران‌دوستی» و «میهن‌پرستی» یا مالک دارایی «احساسات میهن پرستانه» در بندهای رابطه‌ای و هم‌چنین با نقش معنایی بهره‌ور مثبت در مورد مسائل نفتی بازنمایی می‌شود. برای مثال شاه در یکی از پیام‌های خود به مناسبت سالروز ۲۸ مرداد می‌گوید: «در چنین روزی که حاکمیت و شرافت و استقلال این سرزمین کهنسال در آستانه فنا بود، شما میهن پرستان ایران با قیام دلیرانه‌ای که پرافتخارترین قیام‌های گذشته فرزندان این مرزوبوم را به خاطر می‌آورد، موجب آن شدید که کشور ما از لحاظ حاکمیت و استقلال با هر مملکت دیگری در جهان برابر شود» (۲۸ مرداد ۱۳۳۸: ۲۱۷۸/۳). در این متن، مردم ایران با صفت «میهن‌پرست» توصیف می‌شود و به مثابه کنشگری بازنمایی می‌شوند که طی یک فرایند مادی موجب شدند تا «حاکمیت و استقلال ایران» با مملکت‌های دیگر برابر گردد. در مورد استقلال‌طلبی در بسیاری از بندها (که مادی است) به مردم نقش معنایی کنشگر اعطا می‌شود. شاه در دیدار با نمایندگان مجلس شورای ملی می‌گوید: «مشاهده شد که چطور مردم بساط کسانی که مملکت را به آن روز انداخته بودند و از اصول نهضت حقیقی منحرف شده بودند، برچیدند» (۱۱ تیر ۱۳۳۳: ۱۴۶۴/۲). در این متن نیز، «مردم» کنشگر مثبت فعالی هستند که در یک فرایند مادی «بساط منحرفین از اصول نهضت حقیقی را برچیدند».

با انعقاد قرارداد کنسرسیوم در سال ۱۳۳۳، هنگام صحبت کردن از مسائل نفتی، مردم نقش معنایی بهره‌ور دارند و ما (دولت ایران و شخص شاه) کنشگران مثبتی‌اند که در فرآیندهای مادی، باعث انعقاد قراردادهای سودآور نفتی شدند و به مردم بهره رساندند. در این دوران در روابط ایران با دولت‌های مسلمان و به‌ویژه عرب دال مذهب برجسته و شاه با تأکید بر اسلام و یگانگی مذهب با دولت‌هایی مانند عراق و اردن سعی در نزدیک‌سازی اصول‌گفتمانی دو سو دارد. هم‌چنین سیاست بی‌طرفی را، که به نوعی یادآور سیاست عدم‌تعهد مصدق است، به‌شدت نکوهش می‌کند و با استفاده از واژه‌های دارای بار معنایی منفی و تکرار این عبارت‌ها بر نکته‌های منفی آن تأکید می‌کند. برای مثال در نطق خود هنگام گشایش ششمین دوره مجلس سنا می‌گوید: «حوادثی که طی این قرن افتاد خلاف این تصور را بر جهانیان مخصوصاً ملل ضعیف هویدا ساخت و مبرهن گردید که بی‌طرفی نه تنها زورمندان را از زورگویی و درازدستی باز نمی‌دارد، بلکه آنان را به قهر و غلبه بر ما می‌انگیزد» (۱۴ مهر ۱۳۳۴: ۱۶۰۷/۲). در این متن، «بی‌طرفی» کنشگری منفی است که با واژه‌های هم‌حوزه دارای بار منفی مانند «زورگویی»، «درازدستی»، «قهر» و «غلبه» بازنمایی می‌شود.

دوره چهارم گفتمان سیاست خارجی شاه (۱۳۴۵-۱۳۵۲) تحت تأثیر «انقلاب سفید» یا «انقلاب شاه و مردم» در تاریخ ۶ بهمن ۱۳۴۱ است. سیاست خارجی شاه در این دوران که نام «سیاست مستقل ملی» بر آن نهاده است، ادامه همان سیاست ناسیونالیسم مثبت است. شاه در این دوران محور روابط خود با آمریکا را گسترده و با دریافت کمک‌های نظامی از آمریکا به بالا بردن توان تسلیحاتی ارتش خود می‌پردازد. بهبود روابط ایران و شوروی، جدایی بحرین از خاک ایران و همچنین بازپس‌گیری جزیره‌های سه‌گانه دهانه خلیج فارس از جمله رخدادهای مهم این دوران است. شاه در این دوران با اشاره به ظهور وارثان جدید استعمار انگلیس مانند عراق بر لزوم افزایش توان دفاعی ایران تأکید می‌کند.

برقراری روابط خوب با همسایگان یکی از محورهای اساسی گفتمان این دوران است. شاه در مراسم گشایش بیست‌وسومین دوره مجلس شورای ملی و ششمین دوره مجلس سنا می‌گوید: «ما نه فقط با همسایگان هم‌کیش و مسلمان خودمان روابط خوبی داریم بلکه توانسته‌ایم با همسایه شمالی خودمان یعنی اتحاد جماهیر شوروی روابط خویش را سال به سال تقویت کنیم و البته در آینده نیز این راه را ادامه خواهیم داد» (۹ شهریور ۱۳۵۰: ۶۱۸۲/۷). در این متن، «ما» یعنی دولت ایران مالک دارایی روابط خوب با همسایگان خود است. شاه با استفاده از واژه‌هایی چون بسیار خوب، صاف، روشن و با فعال‌سازی صفت‌های مثبت مانند ثروتمند و علاقه‌مند به دوستی و اعتماد متقابل به هر

دو کشور روابط ایران و شوروی را به صورت مثبت برجسته می‌کند. شاه شوروی را کنشگر مثبت فعالی بازنمایی می‌کند که می‌تواند در هدف «صنعتی کردن» ایران نقش مهمی ایفا کند ولی در مورد هدف‌هایی مانند فرهنگ و علم هر دو کشور را کنشگر مثبت فعال، که می‌تواند به همدیگر یاری برسانند، بازنمایی می‌کند.

در زمینه روابط ایران با کشورهای عرب، مسئله عراق و اختلاف بر سر اروندرود در این دوران باعث ایجاد کشمکش‌هایی بین دو کشور شد. عراق، حامل ویژگی «وارث استعمار» و «مُخلّ صلح منطقه» تبدیل به عامل نامنی می‌شود. شاه در مصاحبه با روزنامه *واشنگتن پست* می‌گوید: «به نظر آورید که اگر ما فاقد قدرت دفاعی بودیم، عراقی‌ها با اژدرافکن‌های خود با ما چه می‌کردند. اگر ایران به حد کافی قوی نبود قربانی میراث‌خواران استعمار انگلیس در این منطقه شده بود» (۱۸ خرداد ۱۳۴۸: ۵۲۲۳/۶). در این متن، عراق با واژه «میراث‌خوار استعمار انگلیس» توصیف می‌شود و کنشگر منفی‌ای بازنمایی می‌شود که می‌تواند طی فرایند مادی با کنش‌های منفی خود به ایران صدمه برساند. شاه همچنین انگلیس را کنشگر منفی فعالی که از طریق کنش‌های امپریالیستی، آسیب‌هایی را به ایران و ملت ایران وارد آورده بازنمایی می‌کند.

در سال ۱۳۴۸ مسئله بحرین دوباره مطرح می‌شود. این بار شاه با تأکید بر اصول منشور سازمان ملل متحد اذعان می‌دارد که ایران رأی صادر شده را می‌پذیرد و با برجسته‌سازی عامل جمعیت در بحرین آن را از مسئله جزیره‌های سه‌گانه دهانه خلیج فارس متمایز می‌سازد. هم‌چنین با تأکید بر مسئله فلسطین خواستار اسلامی شدن این موضوع می‌شود و مسئله هویت عرب فلسطینیان را کم‌رنگ می‌سازد. برای مثال در مصاحبه با روزنامه *الرأی العام* کویت می‌گوید: «چنان‌چه از ابتدا به این مشکل جنبه اسلامی داده می‌شد و در انحصار اعراب باقی نمی‌ماند سرانجامش به این جا کشیده نمی‌شد، زیرا اعراب ۸۰ میلیون نفر هستند در حالی که مسلمانان جهان را بیش از ۶۰۰ میلیون نفر تشکیل می‌دهند» (۱۲ خرداد ۱۳۴۸: ۵۲۵۸/۶). در این متن با استفاده از بندهای وجودی، جمعیت مسلمانان غیرعرب برجسته می‌شود. از این دوران به بعد شاه دال اسلام را از عرب‌ها و اساسی می‌کند و با تکیه بر عامل جمعیتی (جمعیت مسلمانان بیشتر از عرب‌هاست)، دال اسلام را برجسته می‌کند. وی با توجه به بالاگرفتن اختلافات با کشورهای عربی با تأکید بر آریایی بودن ایرانیان و سامی بودن اعراب «ما»ی ایرانی را در تقابل با «آن‌ها»ی عرب قرار می‌دهد. او در رابطه با موضوع فلسطین، با برشمردن نکته‌های مثبت و منفی اسرائیل سیاستی خنثی اتخاذ می‌کند و معتقد است در نهایت سازمان ملل باید به عنوان کنشگر مثبت فعال عمل کند. شاه برای به رسمیت شناختن اسرائیل از بندهای وجودی استفاده می‌کند. برای مثال در مصاحبه با نمایندگان رادیو تلویزیون فرانسه

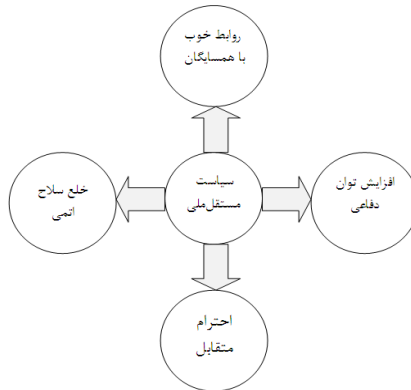
می‌گوید: «ما اسرائیل را فقط به صورت دوفاکتو شناخته‌ایم نه به طور دوزور، زیرا عقیده داریم اسرائیل کشوری است که وجود دارد، این واقعیتی است که همه به آن اذعان دارند» (۶ خرداد ۱۳۴۹: ۵۵۹۱/۶). در این متن، «ما» یعنی ایران حسگری است که پدیده «به رسمیت شناختن اسرائیل» را در قالب یک بند وجودی به رسمیت شناخته است.

در این دوران، در رابطه بین‌افردی شاه با دولت‌های عرب استفاده از وجه پرسشی آغاز و بین سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ کاملاً غالب می‌شود. برای مثال در مصاحبه با مجله *الحوادث* بیروت می‌گوید: «چرا آن‌چه را که ما برای شما انجام می‌دهیم به یاد نمی‌آورید و فقط آن‌چه را که انجام نداده‌ایم به یاد می‌آورید؟ چرا به یاد نمی‌آورید ما دعوت مصالحه را که عراق از ما کرد از نخستین ساعات پذیرفتیم؟ [...] چرا شما فراموش می‌کنید که ما از عبور داوطلبان یهودی که در استرالیا گرد آمده بودند و می‌خواستند از راه ایران به اسرائیل بروند جلوگیری کردیم؟ می‌دانید که شما در ازای این کار چه پاداشی به ما دادید؟» (۳ آذر ۱۳۵۲: ۶۹۶۸/۸). در این متن که وجه پرسشی غالب است «کشورهای عربی» به عنوان حسگری بازنمایی می‌شوند که پدیده «کنش‌های مثبت ایران» را درک نمی‌کنند.

در مورد آمریکا تغییری در سیاست شاه دیده نمی‌شود و هم‌چنان آمریکا در قطب خودی و با ویژگی‌های مثبت حضور دارد، اگرچه دیگر به شدت سال‌های پیش به عنوان عامل امنیت برجسته نمی‌شود. وی در زمینه مسائل نفتی، با برجسته‌سازی ویژگی‌های منفی انگلیسی‌ها، ایران را با نقش معنایی مالک دارایی حق و حقوق در بندهای رابطه‌ای شناسایی می‌کند و صفت‌های منفی *امپریالیست* و *استعمارگر* را به انگلستان نسبت می‌دهد.

مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی در این دوران را می‌توان با استفاده از عبارت خود شاه «سیاست مستقل ملی» نامید. او بیشتر بر خلع سلاح اتمی و بالابردن توان نظامی کشور تأکید می‌کند زیرا با توجه به زوال پیمان سنتو و ناکارآمدی جنبه دفاعی آن و هم‌چنین ظهور عامل ناامنی جدید (عراق) و با توجه به انتقادات شاه به سازمان ملل در این دوران، مجاب شده است که بالابردن سطح توان دفاعی کشور اولویت دارد. شاه در مصاحبه مطبوعاتی و رادیوتلوویزیونی خود با نمایندگان خبرگزاری‌ها و مطبوعات ایران و جهان می‌گوید: «سیاست مستقل ملی ما بر پایه آتوهای مخصوص خود ما و نیروهای خود ما استوار است و به همین علت ما مجبوریم سطح نظامی خودمان را تا آن‌جا که امکان دارد بالا ببریم» (۴ بهمن ۱۳۴۹: ۵۹۴۴/۷). در بند اول که از نوع رابطه‌ای شناسایی است، «سیاست مستقل ملی» شناخته و «برپایه آتوهای مخصوص خود ما و

نیروهای خود ما» شناسنده است. مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی شاه در این دوران در نمودار (۴) ارائه شده است.



نمودار(۴): مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی شاه از ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۲

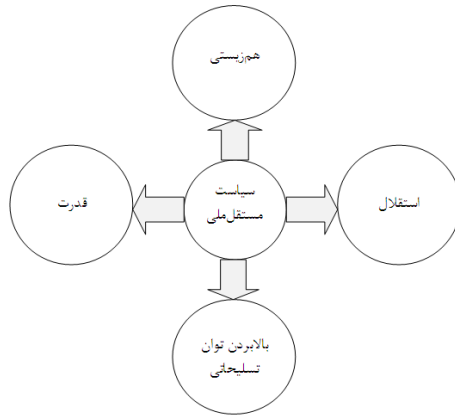
دوره پنجم گفتمان سیاست خارجی شاه بین ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶ است. سیاست خارجی شاه در این دوران با نام پیشین خود یعنی سیاست مستقل ملی ادامه می‌یابد. در این دوران پس از خروج نیروهای انگلیس از خلیج فارس ایران تبدیل به قدرت اول منطقه می‌شود. محور سیاست خارجی شاه در این دوران مبتنی بر گسترش نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه و همچنین منطقه اقیانوس هند است. افزون بر این موارد، شاه در این دوران تصمیم‌گیرنده اصلی در اوپک است و به دلیل افزایش چندبرابری قیمت نفت، هدف آماج حمله‌های رسانه‌ای و تبلیغاتی غرب نیز قرار می‌گیرد.

در این دوران، در سیاست خارجی شاه با عنوان «سیاست مستقل ملی» تغییری ایجاد نمی‌شود. تنها جرح و تعدیل‌هایی اندک در دال‌های پیرامونی نقطه‌ی کانونی صورت می‌گیرد. شاه با برجسته‌سازی مثبت سیاست مستقل ملی ایران، آن را کشگر مثبت فعالی بازنمایی می‌کند که باعث کسب احترام و حیثیت بین‌المللی برای ایران شده است. ایران در این دوران در جرگه ملت‌های قوی قرار دارد و از لحاظ دفاعی و ثروت بی‌نیاز است. برای مثال در نطق خود در آیین ملی بزرگداشت پنجاهمین سال شاهنشاهی پهلوی می‌گوید: «ما نیک می‌دانیم و همه جهانیان نیز می‌دانند که ایران امروز کشوری نیرومند با قدرت روزافزون سیاسی و اقتصادی و نظامی و برخوردار از حیثیت بی‌سابقه جهانی است ولی ما اعلام کرده‌ایم که این نیرو جز در راه خیر و صلاح بشری به کار نخواهد رفت» (یکم فروردین ۱۳۵۵: ۸۴۵۴/۱۰). در این متن «ما» و «همه جهانیان» حسگری است که پدیده «قدرتمندبودن ایران» را درک می‌کند.

سیاست شاه در قبال کشورهای عربی مانند دوره پیشین است. شاه پرسش‌گر است و اعراب پاسخ‌گو. برای مثال در مصاحبه با حسنین هیکل، روزنامه‌نگار مصری می‌گوید: «شما ضمن صحبت خود دو بار کلمه خلیج را ذکر کردید ولی هیچ نامی از خلیج نبردید، گفتید خلیج و سکوت کردید، آیا این خلیج نام ندارد؟ بگذارید از شما پرسیم وقتی شما در مدرسه درس می‌خواندید خلیج را چه می‌نامیدید؟ آیا حقایق تاریخ و جغرافیا بدین طریق تغییر می‌یابد؟ آیا مثلاً پاکستان می‌تواند نام اقیانوس هند را تغییر دهد و نام پاکستان را بدان بیفزاید؟» (۲۲ شهریور ۱۳۵۴: ۸۲۱۴/۹). در این متن وجه پرسشی غالب است و با استفاده از آن تغییر نام خلیج فارس به چالش کشیده شده است.

در این دوران، شاه با برجسته‌سازی ویژگی‌های منفی عرب‌ها و نیز برجسته‌سازی ویژگی‌های مثبت ایران، با زدودن پیوندهای اسلامی، دو قطب ایرانی و عرب به وجود می‌آورد. عراق هم‌چنان عامل ناامنی و حامل ویژگی «وارث استعمار» است و با واژه‌های استعمار و امپریالیست باهم‌آیی می‌شود. شاه در مصاحبه با روزنامه‌السیاسه کویت می‌گوید: «عراق هم‌چنان خواستار ادامه سیاست سابق بریتانیاست. آن‌ها اعلام می‌کنند که مخالف استعمارند اما میراث استعمار را در منطقه دنبال می‌کنند» (۲ دی ۱۳۵۳: ۷۷۰۹/۹). در این متن «عراق» هم‌حامل ویژگی «خواستار ادامه سیاست سابق بریتانیا» و هم‌کنشگر منفی «دنبال‌کننده میراث استعمار» است. در مورد مسئله اسرائیل شاه هم‌چنان سیاست پیروی از منشور سازمان ملل متحد را دنبال می‌کند و به دلیل موجود بودن اسرائیل، رسمیت آن را قانونی می‌داند.

شاه در زمینه مسائل نفتی خود را کنشگر افزایش بهای نفت و هم‌چنین تثبیت آن در برهه‌ای از زمان می‌داند و بر نقش کنشگری مثبت و فعال ایران در اتخاذ تصمیم‌های نفتی در اوپک تأکید می‌ورزد و سایر کشورها را تابع تصمیم‌های ایران می‌داند. برای مثال در مصاحبه با هفته‌نامه آلمانی اشپیگل درباره بهای نفت می‌گوید: «از آخرین افزایش بهای نفت در اکتبر ۱۹۷۵، ما بهای نفت را ثابت نگه داشتیم تا به دنیا فرصتی برای تثبیت وضع اقتصادی و کنترل تورم بدهیم» (۱۶ آذر ۱۳۵۵: ۸۷۸۸/۱۰). در این متن، «ما» یعنی شاه کنشگری است که طی یک فرایند مادی بهای نفت را ثابت نگه داشته است. شاه ایران را از لحاظ دفاعی با نقش معنایی حامل ویژگی آمادگی بازنمایی می‌کند و تأکید می‌کند هر خطری که ایران را تهدید کند به شدت سرکوب می‌شود. مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی شاه در نمودار (۵) ترسیم می‌شود.



نمودار (۵): مفصل‌بندی گفتمان سیاست خارجی شاه از ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۶

در این دوران، غرب دیگر عامل امنیت نیست بلکه ایران خود قوی شده است و از هیچ نیرویی هراس ندارد. شاه بر خطر جنگ و ناامنی از سوی عراق تأکید می‌کند و معتقد است ایران باید به لحاظ نظامی قوی باشد و سیاست‌های سلطه‌جویی، امپریالیسم و مقاصد تجاوزکارانه را از سیاست‌های ایران به حاشیه می‌راند. برای مثال در مصاحبه با نشریه بیلیتز هندوستان می‌گوید: «سیاست دفاعی ما یک و هم و یا یک فکر جنون‌آمیز نیست. ما برای مخارج دفاعی خود دلایل موجهی داریم. به علاوه این مخارج توسط یک کشور صلح‌دوست و آشنا به مسئولیت صورت می‌گیرد که آینده‌اش را در گرو آبادانی و احتراز از جنگ گذاشته است. ما امپریالیست نیستیم، ما تجاوزکار نیستیم، قدرت دفاعی ما در خدمت صلح خواهد بود، جز این چه انتظاری می‌توان از ما داشت؟» (۱۷ بهمن ۱۳۵۳: ۷۱۷۶/۱۰). در این متن سیاست ایران حامل ویژگی «وهم» یا «فکر جنون‌آمیز» نیست. واژه‌های دارای بار منفی مانند «امپریالیست» و «تجاوزکار» از سیاست ایران به حاشیه رانده می‌شود و سیاست ایران با واژه‌های دارای بار معنایی مثبت مانند «صلح‌دوست»، «آشنا به مسئولیت»، «آبادانی» و «احتراز از جنگ» توصیف می‌شود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش با استفاده از نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و ابزارهای تحلیلی زبان‌شناختی هلیدی (۱۹۹۴ و ۲۰۰۴) و فرکلاف (۲۰۰۱) و با تأکید بر محوریت مسئله تنها به روایت رویدادهای تاریخی در محور زمان پرداخته نشد؛ بلکه تلاش شد تا این رویدادها و تحولات اجتماعی - سیاسی در سایه تحولات معنایی و جابه‌جایی نشانه‌های هژمونیک در بستر زمان بررسی شود. در این

پژوهش با تأکید بر نقش و اهمیت زبان در معناسازی جهان پیرامون نشان داده شد که زبان صرفاً واسطه انتقال اطلاعات نیست بلکه زبان می‌تواند سازنده جهان اجتماعی باشد و به هویت‌ها، روابط اجتماعی، نشانه‌ها و روابط میان عناصر پراکنده معنا دهد. همچنین در این پژوهش با استفاده از الگوهای زبان‌شناختی یادشده پس از بررسی سخنان شاه، پنج دوره تاریخی براساس ویژگی‌های غالب گفتمانی و زبانی دوران سلطنت شاه تعیین شد و متناسب با این ویژگی‌ها، برای هر دوره یک چارچوب گفتمانی خاص ارائه شد. این دوران به ترتیب عبارت است از: دوره یکم ۱۳۲۰-۱۳۲۴، دوره دوم ۱۳۲۵-۱۳۳۲، دوره سوم ۱۳۳۳-۱۳۴۴، دوره چهارم ۱۳۴۵-۱۳۵۲ و دوره پنجم ۱۳۵۳-۱۳۵۶. *دول متفق، امنیت، ناسیونالیسم مثبت و سیاست مستقل ملی* (برای دو دوره آخر) به ترتیب نشانه‌های کانونی این پنج دوره بود. نتایج هم‌چنین نشانگر این امر است که رویدادهای مهم تاریخی در هر برهه سبب جابه‌جایی نشانه‌های کانونی و پیرامونی چارچوب شده و این مسئله خود موجب تغییر مفصل‌بندی گفتمانی شاه شده است.

منابع و مأخذ

- ادیب‌زاده، مجید (۱۳۸۷). *زبان، گفتمان و سیاست خارجی دیالکتیک بازنمایی از غرب در جهان نمایان ایرانی*. تهران: نشر اختران.
- اسدی، هما و ساسانی، فرهاد، (۱۳۹۲). «بازنمایی کنشگران اجتماعی در گفتمان سیاست خارجی محمدرضا پهلوی براساس مدل اجتماعی-معنایی فان‌لیوون»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*. دوره ۹. شماره ۱۸: ص ۳۹-۶۴.
- _____ (۱۳۹۶). «غیریت‌سازی در گفتمان سیاست خارجی محمدرضا پهلوی»، *مجله زبان پژوهی*. دوره ۹. شماره ۲۲: ص ۲۴-۲۷.
- پهلوی، محمدرضا (بی‌تا). *مجموعه تألیفات، نطق‌ها، پیام‌ها، مصاحبه‌ها و بیانات اعلیحضرت آریامهر شاهنشاه ایران*. جلد ۱ تا ۱۱.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۴). *قدرت، گفتمان و زبان*. تهران: نشر نی.
- _____ (۱۳۸۳). «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، *فصلنامه علوم سیاسی*. شماره ۲۸: صفحه ۱۵۳-۱۸۰.
- مهدوی، عبدالرضا (۱۳۸۶). *سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی*. تهران: نشر پیکان.

Reference

- Adīb-zādi, M. 2008. Zabān, Guftimān wa Sīāsati Khāridjī Dīālīktīk Bāznamāi az Gharb dar Djahāni Numādīni Īrāni. Akhtarān Press, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Asādī, H. and F. Sāsānī. 2013. Bāznamāi Kunīshgarāni Idjīmā'ī dar Guftimāni Sīāsati Khāridjī Muḥammad Riḍā Pahlawī bar Asāsi Mudili Idjīmā'ī-Ma'nāi Van Leeuwen. Journal of Language and Linguistics, 9(18): 39-64. (In Persian with English Abstract) (**Journal**)
- Asādī, H. and F. Sāsānī. 2017. Ghiyriyatsāzi dar Guftimāni Sīāsati Khāridjī Muḥammad Riḍā Pahlawī. Journal of Language Research, 9(22): 7-24. (In Persian with English Abstract) (**Journal**)
- Fairclough, N. 2001. Language and Power. Longman, London. (**Book**)
- Fowler, R. 1991. Language in the News; Discourse and Ideology in the Press. Routledge, London/ New York. (**Book**)
- Gasiorowski, M. 1990. Security relation between the United States and Iran, 1953-1978. In Keddie, N. and Gasiorowski, M. (eds.), Neither East Nor West: Iran, the Soviet Union and the United States: 145- 165. Yale University, New Haven & London. (**Journal**)
- Halliday, M.A.K. 1994. An Introduction to Functional Grammar. Arnold, London. (**Book**)
- Halliday, M.A.K. 2004. An Introduction to Functional Grammar. Arnold, London. (**Book**)
- Hawkins, B. 2001. Incorporating tension on the treatment of ideology in cognitive linguistics. In Dirven, R. and Hawkins, B. and Esra, S. (eds.), Language and Ideology: Theoretical Cognitive Approaches, 1-22. John Benjamins, Amsterdam. (**Journal**)
- Herrmann, R. 1990. The Role of Iran in Soviet Perception and Policy, 1946-1988. In Keddie, N. and Gasiorowski, M. (eds.), Neither East Nor West: Iran, the Soviet Union, and the United States, 63-99. Yale University. New Haven & London. (**Journal**)
- Jorgensen, M. and P. Louise. 2002. Discourse Analysis as Theory Method. SAGE, London. (**Book**)
- Keddie, N. 2003. Modern Iran: Roots and Results of Revolution. Yale University Press, New Haven & London. (**Book**)
- Laclau, E. and C. Mouffe. 1985. Hegemony and Socialist Strategy: Toward a Radical Democratic Politics. VERSO, London & New York. (**Book**)
- Mahdawī, 'A. 2006. Sīāsati Khāridjī Īrān dar Durāni Pahlawī. Piykān Press, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Pahlawī, M.R. (n.d). Maḍjmū'ih Ta'līfāt, Nuṭkhā, Payāmhā, Muṣāhibihā wa Bayānāti A'lā'Ḥaḍrat Āriyāmīhr Shāhanshāhi Īrān. Vol. 1-11, (n.p). (In Persian) (**Book**)

- Ramazani, R.1975. Iran's Foreign Policy: Study of Foreign Policy in Modernizing Nations. University Press of Virginia, United States of America. **(Book)**
- Sulṭānī, 'A.A. 2005. Kudrat, Guftimān wa Zabān. Niy Press, Tehran. (In Persian) **(Book)**
- Sulṭānī, 'A.A. 2004. Taḥlīli Guftimān bi Muṭhābih Nazariyih wa Rawish. Journal of Political Science. 28:153-180. (In Persian with English Abstract) **(Journal)**
- Van Dijk, T. 1993. Principle of critical discourse analysis. 4(2): 249-283. Discourse& Society. **(Journal)**
- Van Dijk, T. 1998. Ideology: A Multidisciplinary Approach. Sage, London. **(Book)**
- Van Leeuwen, T. 2008. Discourse and Practice: New Tools for Critical Discourse Analysis. Oxford University Press, Oxford. **(Book)**

Critical Study of the Foreign Policy of Mohammad Reza Shah Pahlavi Based on His Written and Spoken Texts¹

Homa Asadi²
Farhad Sasani³

Receive: 16/5/2018

Accept: 31/7/2018

Abstract

Discourse, as a system of signs, generally constructs individual and social behaviors. In every order of discourse, a collection of rules and conventions is stipulated in order to construct discourse principles. In regard to their ideological purposes, social actors tend to import signs into their discourse framework. Simultaneously, language as a significant constructive component appears and begins to establish the intended meaning of social actors in a soft manner. Thus Mohammad Reza Pahlavi, at an international level, utilizes language facilities for representing political facts. According to sociopolitical events and governing atmosphere, he attempts to establish signs in his discourse framework. In a semiotic model of this discourse framework, axiomatic signs are set into the center while the others are around the central point. Accordingly, this research focuses mainly on how foregrounding and backgrounding function in foreign policy discourse of Shah. Then in this way, hegemonic and dominant signs have been specified. Moreover, according to dominant discourse features, five periods are determined as follows: first period: 1320-1324, second period: 1325-1332, third period: 1333-1344, fourth period: 1345-1352, and fifth period: 1353-1356; furthermore, a discourse framework is determined for each period. The results show that notorious incidents occurred at certain junctures not only stir "self" and "other" identities within the

¹DOI: 10.22051/hii.2018.6530

² PhD Candidate in Linguistics, Alzahra University (Corresponding Author);
h.asadi@alzahra.ac.ir

³ Associate professor, Department of Linguistics, Alzahra University;
fsasani@alzahra.ac.ir

Quarterly Journal of History of Islam and Iran Alzahra University
Vol.28, No.39, 2018
<http://hii.alzahra.ac.ir/>

realm of otherization, but it will also lead to alteration of shah's framework as well as displacement of signs.

Keywords: Discourse of Mohammad Reza Pahlavi' Foreign policy of Iran' Foregrounding' Backgrounding